



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ظفر اسلام

ہے

جیادہ

سن

تصنیف منشی سید ظفر علی حسنا (ظفر) خلف قاضی  
سید محمد غلام علی حسنا حاکم فوجداری دیوگرہ سیوٹ  
مستوطن قصبہ باول علاقہ ناچہ۔  
فضل المطابع دہلی طبع و کتب

بسم الله الرحمن الرحيم

خدا یا توئی مالک این جهان  
خدا یا توئی موجب لفظ کن  
خدا یا توئی راز حق مطلق است  
توئی آفریده بصدا آب و تاب  
هوید کنی ماضی و حال را  
تو کرد این عجائب طلسم جهان  
ز قدرت تمامی را پیدا کنی  
نداری پشیم نه داری پدر  
ترا حاجت بدم و یا نیست  
منظا هر ترا بس درون و بیرون  
تو در دل غم عشق پیدا کنی  
لب لعل را لذت خموشی دهد  
دل قیس مخزون را پر خون کنی  
بدیدار رخ شمع بکا شانه را  
زوان آب را کردی در جستجو  
حباب لب آب جو و بدم  
به عشق تو گرد و فروز و خطر آب

خدا یا توئی باد شاه جهان  
خدا یا توئی واقف من و من  
خدا یا توئی خالق برحق است  
فلک - بحر و بر - فزه و آفتاب  
شب و روز - شام و صبح سال را  
عیان است پنهان پنهان عیان  
حجاب عدم بس هوید کنی  
نه زیر و زبر را تو دار منی خطر  
ترا حاجت هیچ غمخوار نیست  
ز و هم فروز و هم فروز  
تو بر گل عنادل رشید کنی  
سر دل را لذت تمنای نهد  
و در عشق لیلی تو مجنون کنی  
تار و دل و جان پروانه را  
بگشته تو گرد آب را کو بکو  
گه در عشق هست و گه شد عدم  
رگ نبض بسمل شده موج آب



تو درنگ پیشیده جوهر سے	صدف را عطا کرده گوهر سے
کنی خلق بے چین سیلاب را	تپد وادی برق می ناب را
دغل و انجا ہرزہ خیالی نیست	خرد را خدا تا رسائی نیست
نمائی تو عالم را ہست عدم	پس پرودہ از غیب ہن مہدم
قلم قاصر سے جان قاصر زبان	کنم اورا اسرار حکمت بیان
سکوت آشنائی زبان کردہ ام	نہم اختصار بیان کردہ ام
خوشی ہم آواز تقریر بہت	صواب اینجا عند تقریر بہت
بگویند احباب این ضرور	ظفر خواستم معافی از قصور

## مُناجاتِ بدرگاہ قاضی الحاجات

فدا یم بر شان و احسان تو	اَہی فدا یم بر شان تو
ہو خواہ غم ناز بردار عشق	عطا کن دل ہر سزاوار عشق
و در گوشہٴ محبتی کند	و ہم مرگ تا می پرستی کند
کہ دیدم بخیلان را چین چین	او حاجت مدہ کان باشم حزین
شفیق رہ مرگ ایمان شود	ز تن چون جدا جان بچان شود
نہ دیدیم گل را کہ بے خار بہت	ز تو بہ شوم پاک و شوار بہت
تھی دست ہم رویاہ پر خطا	کجا میروم غیر ازین در کجا
جگر تشنگی شاہ کو شر بدہ	تپش درد لم عشق سرور بدہ
غمبارہ رہ آلِ حیدر بکن	مرا نقش پا مال حیدر بکن

دوم تنه پرشش خیر و شر زحیمان ندید نام باشد ظفر

نعت سرور کائنات مخمور موجودات محمد مصطفی صلی الله علیه و آله

## علیه علی آل و اصحابه وسلم

بیاساتی از نوش بهیوش کن	ظفر از یک جام میوش کن
دین تر ز سیرابی کو تراست	لب تر شاگوی پیغمبر است
بر آئے محمد بنی مصطفی	شده هست از نیست بشیاء دله
نباشد اگر ذات خیر الا حم	کجا باشد از لفظ کن کلهم
تعلی ز طنج سبب نفور	نه در دل تکلف نه در سر غرور
مقابل به اعجاز عالمیجاب	دم عیسی و حسن یوسف جباب
مفسر کتاب الهی شدند	مخاطب خطاب الهی شدند
به کونین چون علم ممکن نماند	او در مکتب قاب قوسین خج اند
غلام غلامان شر مرسلان	ظفر نام خسته جگر نیم جان
شب روز بیتاب و پراضطراب	زدوری تو در بند باشد خراب
شمار در مدینه مر یاد کن	ولم را بسا خرم و شاد کن
بر اصحاب و بر ذات خیر الانام	هزاران درود و هزاران سلام
بر اصحاب و بر آل خیر الانام	هزاران درود و هزاران سلام

اها بعد بر دبیران دقیقه رس واضح و لایح یاد که این کثرین عقیدت گزین خاکسار

خاکپای روزگار سپید نظر علی ظفر خلف قاضی سید غلام علی حاکم فوجداری دیوگنده میوڑ  
بن قاضی حافظ سید بہادر علی نور اللہ مرقدہ متوطن قصبہ باول علاقہ ناجہ ایڈہ اللہ  
تعالیٰ باللطف انھنی بخدمت جملہ اہل اسلام خصوصاً مریدان معتقدان خاندان شہ  
معروض میکنند خاکسار این سخن را بزبان فارسی و عبارت سلیس مرقوم قلم اعجاز رقم کرد تا  
باشد کہ ازین بیان سن از باب یقین رابطہ وصلاتی و منشیان گردد و اللہ و لی التوفیق  
و کون کلت علیہ والیہ انیب و هو علی کل شیء قدیر

بر حدیقہ پیرایان بہار معانی و نعمہ سرا یان نکتہ دانی پوشیدہ بہادر کہ حضرت خواجہ عبداللہ بن  
چشتی ثم الاجیری بتاریخ پانصد و ستر ہجری بروز چہار شنبہ در قصبہ پنجستان تولد فرمود و در سنہ  
سحر الانسان من مائتہ عالیہ بدین منظم مرقوم است خواجہ معین الدین چشتی ابن خواجہ غیاث الدین  
ابن نجم اجضیا الدین بن سیر المعالی بن سید عبدالعزیز بن سیار برہمچیم بن امام موسی کاظم بن  
امام حضرت جعفر صادق بن امام محمد باقر بن امام زین العابدین بن امام حضرت ابو عبد اللہ  
حسین بن اسماعیل الغالب حضرت علی بن ابی طالب

بہر پانزدہ سال پدر عالمقدار خواجہ صاحب بقضائی الہی رخصت فرمود یک باغ و یک  
کارخانہ آب آسیا بہر کہ خواجہ صاحب در آمد یک روز حضرت ابراہیم قندوزی مخدوم  
کامل گذر بہ باغ خواجہ فرمود حضرت خواجہ در آنوقت مصروف آبپاشی بودند چون نظر بر ابراہیم  
قندوزی افتاد و دیدند و چون خوشہ انگور پیش آوردہ عرض نمودند کہ اگر اندک از پیرایہ  
آسائش نمایند عین بند نوازی است ابراہیم قندوزی علیہ الرحمۃ پارہ خانیہ حضرت خواجہ را  
عنایت فرمود و از خوردن آن پارہ خواجہ اجذبہ بطریق تملیص کرد و مطلقاً بیچ غرض قندیوی  
و نفسانی آنیہ نشاند و بغیر حوالہ شریکان کو قیامت در دست درویشان صرف نمود

از ما و ار النهر غریت احرام مقدس شیخ تقسیم داده از نواحی سنجستان خود را  
 بهار الملک سمرقند و بخارا رسانید و از مولنا حسام الدین قرآن شریف حفظ کرد و علوم  
 ظاهری و سنی نگاه نمود و بعد از تکمیل جانب عراق عرب مراجعت فرمود و در قصبه هارون که نواح  
 نیشابور است از حضرت خواجه عثمان هارونی حشمتی بیعت فرمود و از فیض صحبت مرشد بهر کمال  
 بهره مند و در عبادت و ریاضت غرق شدند و شریعت ابا طریقت و طریقت ابا شریعت تطبیق  
 داده و در ول صفای نفس ساخت سلسله طریقت حضرت سلطان الهند خواجه معین الدین حشمتی علیه السلام  
 این است حضرت خواجه معین الدین بیعت از خواجه عثمان هارونی و آن بیعت از حاجی شریف  
 زندنی و آن بیعت از خواجه مود و حشمتی و آن بیعت از والد خود و خواجه یوسف و آن خواجه  
 محمد حشمتی و آن بیعت از والد خود و احمد ایل حشمتی و آن مرید از خواجه ابوسعحاق شامی حشمتی  
 و آن بیعت از خواجه شمشاد و علو و نیوی و آن بیعت از شیخ امین الدین ابومیره البصری و  
 آن بیعت از شیخ سدید الدین و آن بیعت از سلطان ابراهیم بن اوسیم طنجی و آن بیعت از  
 شیخ ابوالیقین و آن بیعت از شیخ الفضل عبدالواحد و آن بیعت از شیخ حسن بصری  
 انصاری علیه السلام و آن بیعت از امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب و آن بیعت از  
 حضرت محمد الرسول الله صلی الله علیه و سلم

### منظوم سلسله طریقت مصنف رساله

معین الدین مرید از خواجه عثمان	او از حاجی شریف بیعت است ایجا
و آن بیعت از جناب خواجه مود	و آن بیعت از جناب والد خود
و آن بیعت از جناب خواجه یوسف	و آن بیعت از محمد خواجه مود

و آن بیعت از بزرگ احمد ابدال	و آن بیعت از ابواسحاق مختال
و آن بیعت از جناب خواجه شمشاد	و آن بیعت از امین الدین عباد
و آن بیعت از سید الدین نامی	به ابراهیم آن نوشیده جامی
و آن بیعت از ابوالیقین زاهد	او بیعت از ابو فضل عبد الواحد
او بیعت از حسن بصری شاهان	و آن بیعت از امیر المؤمنین دان
و آن بیعت از محمد سرور عالم	بگویم صلی الله علیه وسلم
خداوند با حق احمد و احمد	ظفر اکبر عطا عشق محبت

الغرض حضرت خواجہ عین الدین چشتی علیہ الرحمۃ بہت سال شش ماہ ریاضت مجاہد  
 کرد و روز خلافت تکمیل نمود و بعد از آن سبزار پانزدہ یوم قیام فرمود از آنجا و قضیہ جیل کہ  
 نواح بغداد است از حضرت شیخ عبدالقادر گیلانی رحمۃ اللہ تعالیٰ فیض یافت و آتش محفل مرقوم است  
 کہ خواجہ عمر بہت سال از جناب حضرت شیخ عبدالقادر گیلانی علیہ الرحمۃ فیض می یافت و قضیہ جیل  
 تا حال حجرہ متبرکہ حضرت عین الدین چشتی موجود است بعد از آن از جیل بہمان و از بہمان  
 تبریز و استرآباد و ہرات سفر فرمود۔ نقل اسرار کہ جناب خواجہ از حضرت خواجہ عثمان  
 قدس سرہ الغریزہ مرخص شدہ بعد قطع منازل بکعبہ اسن و امان نزول کرد و از آنجا اند  
 فرستہ را قطع منازل بسیار نمودہ خود را بہر نیمنورہ رسانید و توجہ بہرستان بوسی روزہ متقد  
 حضرت سلطان تختگاہ رسالت و خاقان بارگاہ غرت و جلالت نمودہ بہت  
 ای خاک بوسی درت مقصودہ صاحبہ برون بخاک این آرزو شکل تراز بہر شکلی  
 یک روز از حضور سرور عالم صلی اللہ علیہ وسلم ند آمد کہ امی عین الدین بن ترا ولایت  
 بند بخشیدیم با ہمیر برو کجائی ایل کفر و طغیان است خواجہ علیہ الرحمۃ چون حکم شنید تحقیر



و متفکر شدند که بار خدا یا مقام اجمیر کجاست و من کجا روم در انشای این تفکر خوا  
 غلبه کرد حضرت عیلم رسولی را خواب علیه الرحمة را در طرفه العین شرق تا غرب جنوب تا  
 شمال مشاهده نمایند و یک آن از بهشتی عنایت فرمود خواب از خواب بیدار گشته  
 با چهل درویشان روی براه هندوستان بناده -

## غزل ارمیصف

ای شاه من سلطان رخ امیر حسین	آقای من لایق من خوابه معین الدین حسین
مختر چو دود و خا بجبر کرم کان عطا	نخل مراد خوش چمن خوابه معین الدین حسین
گلستانه هندوستان را خون از نوشیدنه	چتر بعین سایه فکن خوابه معین الدین حسین
مرغ دلم در بحر تو بریان شده مشک نبات	وصلت علی ج مرغ من خوابه معین الدین حسین
حلقه گوشت این ظفر در بحر عصیان خط	غرق است دم کن خون خوابه معین الدین حسین

در انوقت پتهور ادالی اجمیر بود و دانش در علم نجوم بهره کامل داشته بود و قتل و وارزه  
 سال پتهور را آگاه کرد که یک درویش صاحب کرامت در ولایت تو خواهد آمد ملکیت  
 را سوخته کند بلکه یاد پتهور علیه حضور خوابه علیه الرحمة از نجوم ظاهر کرد و حاصل امر پتهور را  
 آن حلیه اجابجا فرستاد و حکم نافذ کرد که هر که نو وارد مطابق این حلیه در هندوستان  
 در آید فوراً امر مطلع گردانند و نو وارد را بجا طاعت و بجا است جانب اجمیر ابری کنند  
 القصة خوابه علیه الرحمة براه غزنین و لاهور و دلی مانند ماه منزل نبریل قطع کرده و قضیه  
 سمانه حوالی پشیانه ترول فرمود - ملازمین و مطالعین را می پتهور که در اینجا بودند خوابه  
 معین الدین چشتی رحمة الله را مطابق حلیه یافت همه از راه تعلق و جاپا پوئی التماس کردند

که اگر بقدر و مسمیت از ورم کلبه اخزان را رشک چمن سازی غایت عنایت است  
 خواجه صاحب قبه فرمود چه می بیند که جناب سول مقبول صلی الله علیه و سلم فرمودند که  
 ای حسین الدین بر قول و قرار آن مردمان اعتماد مکن پس خواجه صاحب مردمان فرمود که  
 درویش در پنج توکل و جاده قناعت قدم نهاده این است از اسباب نیوی شسته و سول  
 بی عمل و عنایت بی غایت مسبب الاسباب بسته است این را از کس هیچ طمع و خواهش نیست  
 بعد از آن آن واقعه که در مراقبه دیده بود بر یاران هم کربانگشفت گردانید و جانب اجمیر  
 راهی شدند بعد قطع منازل تا پنج ده ماه محرم الحرام هجری بمقام جمیر رسید قصد قیام  
 فرمود ملازمین را بپتورا گفتند که ای درویش بجائی دیگر تلاش کن اینجا مخصوص قیام گاه  
 شتران را بپتورا است خواجه صاحب فرمود که ما را از شتران راجه چه کار الغرض خواجه علیه السلام  
 همه همراهیان بالای آن اسبها گزیر درخت قیام فرمود بعضی همراهیان بصید افکنی مشغول و  
 شصت شدند بعضی در تلاش شکار ببالاب بیله گزیر کردار اوده طهارت نمودند بر کناره قنار  
 بیله صد با تخانه اهل بنو بودند بر همان از طهارت منع کرد و ماده فساد شوند ناچار همه  
 بخضو خواجه علیه السلام آمد تمام حالات این معنی عرض نمودند خواجه و چهار گل همه ببالاب ماندگار  
 و بیله را بحکم الهی آب حوض و چاهات خود بخود خشک گردید حتی کلاز شیر زنان طفل دار و  
 و چهار پایان محروم ماندند

### سَلَامُ از مُصَنِّفِ

السلام ای خواجه مهندس الوکی

السلام ای فخر اولاد رسول

السلام ای گوشه حبسگر علی

السلام ای قرة العین بتول

السلام ای حامی دین متین	السلام ای یاور اندوگین
السلام ای خواجه کل خواجگان	السلام ای چاره در دهنان
السلام ای چشمه جود و سخا	السلام ای معدن فیض و عطا
السلام ای محرم راز نهان	السلام ای غمگسار یکسان
السلام ای مالک هندوستان	السلام ای بلبل باغ جهان
السلام ای خواجه روشنفصیح	السلام ای پیر پیر ناویر
مستغنیان را توفی فریاد رس	مانیدانیم جز تو هیچ کس
<p>ای ظفر این و روغن صندل و مسک</p> <p>مشکلم را یا معین الدین کشا</p>	
<p>الغرض چون خبر تشریف آوری حضرت خواجه صاحب و نه برخاستن شتر از جائے خود و خشک شدن تالاب آنا ساگر و سیلہ راجہ پتہ ورا بشنید متحیر و متفکر بخدمت مادر رسیدہ تمام حال عرض کرد و ادش جواب داد کہ آن درویش است کہ قبل از دوازده سال ترا آگاہ کردہ ام حال این را ہیچ مصائب و آلام مدہ بکنہ تمیش انحمد ارجون ای پتہ ورا از مادر این سخن بشنید ہول و ہراس ستوی شدہ بفرع نامہ بخدمت حبیب پال منتظن بہ امداد فرستاد اجیال را عروق غرور و حرکت آمدہ لغرہ عناد و جہل بگردون رسانید و جواب داد کہ این ساحر است را ہیچ طعن باشد من بہتر تلابیر وافیہ این ساحر تجویز کردہ ام الغرض در آن حالت اضطراب رائے پتہ ورا دیگر قاصد را فرستاد کہ من زود رویش میروم تو از تلابیر و تجا و نیرافیہ آراستہ و پیرستہ مثل برق خود را در اجمیر برسان چون پتہ ورا از محل برآمد مرہبہ و نہ نسبت چہ</p>	

علیه الرحمة تصور کرد و معاً نابینا شد خیال پیوده را از خاطر راه داشت بینا شد غرض که  
 هفت بار اینچنین بینائی و نابینائی یافت آخر الامر اراده فاسق را دور کرده و حضرت  
 حضور خواجه معین الدین علیه الرحمة حاضر آمد چندی بعد جوگی اجدیال که در فن  
 جادوگری طاق و شهره آفاق بود مع یکپنار پانصد انواع جادو و هفت صد  
 اثر دهای خونخوار که بر هر یک ساحر سوار بود بصدر و فر جانب اجمیر راهی شده بر  
 خواجه علیه الرحمة این اظہار شد که اجدیال بزور و شور می آید با وضو صراحت کند  
 مع اشباع و اتباع متحصص شدند یکایک غول ساحران نمودار شد اجدیال سحر  
 آغاز کرد و یکپنار پانصد انواع جادو و پنجاه علیه الرحمة یکبارگی افتاده مگر آن فضل  
 الهی باطل مانده و بال جان ساحران شدند همه اثر دایان آتش فشان بزرین بر  
 زده یک دم مردند راجه پتھور او اجدیال چون این حال مشاهده کردند که مخلوق  
 بوجه نایابی آب تشنگان و گرسنگان و اقسام آلام گرفتار بی مقصود از زندگی  
 بیزارند از خواجه علیه الرحمة عجز و انحصاری نمود خواجه اجدیال حکم فرمود که چهل  
 را بر خیزیده ترمون بیار اجدیال هر چند طاقت نمود الا هیچ تدبیر و علاج ندید و بدست  
 آوردن چچاگل عاجز ماند و روایت است که راجه پتھور یکی از شادی جن نہایت  
 اعتقاد داشته بود جن چون خبر تشریف آوری خواجه صاحب شنید حاضر  
 آمد و مشرف باسلام شد و به عید الله موسوم گردید خواجه صاحب یک روز فرمود  
 که عید الله چچاگل را بیار عید الله چچاگل را بر دوش نهاده حاضر آورد حضرت خواجه  
 معین الدین از چچاگل قدرے آب در آنا ساگرد و بیله افشانند از حکم الهی تمام  
 چاہات و چشمہ جات پر آب شدند و دعا کرد و ہشتاد راجہ کششہ بودند

از جای خود برخاسته به مشاهده این کرشمه و کرامات فحالفین گفته که افسوس  
 ما تمام عمر در پرستش اجیپال و در خدمت گذاری جن ضایع کردیم الا  
 هیچ سود نیافتیم الا حاصل بعد مشاهدات کرامات خواجه علیه الرحمۃ قدس سره  
 نقد محبت اجیپال بسکه وفاداری آرایش یافت بخدایت جناب خواجه صفا  
 حاضر آمد و عرض نمود که ای خواجه من از حوادث زمان پناه بدین بارگاه  
 آورده ام و در وقایع دوران این آستانه را الهجای و ملاذ خود ساخته ام  
 مدعا آنکه حبس داری از میان رخت برداشته و پیوسته شرف و محال  
 حاصل باشد نمی خواهم که یک دم بیهوش باشم خواجه صفا اجیپال را  
 بیعت فرمود اجیپال عرض نمود آید و ارم که تا قیامت زنده مانم  
 خواجه رحمه الرحمت بدرگاه قاضی اسحاجات دعا کرد و التجار اجیپال  
 پذیرا شد بعد از آن رائے پھور را اہدایت تو بقا الی اللہ توبۃ  
 نصوحا فرمود لیکن رائے پھور ایمان قبول نکرد و اسحاجات  
 اجیپال و شادی جن صومعه سلطان الہند را بصد آرزو و منت در  
 خانہ شادی جن ساختہ خواجه صاحب درینجا جماعت خانہ و عبادت  
 خانہ و باورچی خانہ تعمیر ساخت آنجا کہ مطبخ خانہ بود حال درینجا روضہ اطہر  
 و قبہ مقدس است از حضرت قطب الدین بختیار کاکی قدس سرہ  
 خلیفہ خواجه صاحب روایت است کہ شخصی بامید بیعت بجنو خواجه صفا  
 در آمد خواجه صاحب از کردن بیعت انکار فرمود آن شخص رو برو پھور  
 شکایت خواجہ آورد رائے پھور اسبب نہ کردن بیعت از خواجہ

استفسار نمود و واجب فرمود که بسبب چیز من او را در محبت قبول نکرد  
 اَوَّل آنکه او گنگا علیسم است و دوم قابل طریقه مانیت سوکیم بر لوح  
 محفوظ نوشته دیدم که این شخص از جهان بے ایمان خواهد رفت رای پتورا  
 با سماع این سخن در هم و بر هم شد و گفت که این در لیش حالات غیب  
 می گوید بگو که اندر میعاد سه یوم از شهرم بیرون رود و خواجه رحمة الله رحمت او خندید  
 و غصه بر خود پیچید و گفت دیده باید که درین سه یوم من روم دیا تو از شهر خود برین  
 خواهد رفت چنانچه اندر آن عصر سه یوم سلطان معز الدین بن محمد بن سلیم  
 بالشکر جبار و سپاه نو خوار پورش آورد و پتورا بمقابله لشکر سلطان لشکر کشی  
 کرد الا چونکه تاب پیکار نیاورد و بدست لشکریان سلطان زنده گرفتار شد و آن شخص  
 که برائے سمیت آمده بود قصد خود را بجایه انداخت مخفی ننماید که از تشریف آری  
 خواجه خواجهگان خواجه معین الدین چشتی علیهما الرحمة تا بهفتاد و سه سال  
 مرومان دیار و انصار از خواجه فیض می یافت خواجه صاحب بعد از نکاح هفت  
 سال زنده ماند و عمر حضرت خواجه حمزه علیه السلام شصت و سه سال و هفت  
 سال می یافت -

در مخبر الوصالین این قطعه تاریخ وفات حضرت خواجه معین الدین حسن چشتی سجوی  
 سلطان الهند قسیم است - و بهو نها -

### قطعه

کز جهان خواجه بقل من نه بود

جمعه ششم رجب بوده

نود و هفت سال عمرش بود	کان زمان نقل از جهان فرموده
سال نقلش بعزت و تمکین	گو سراج جهان معین الدین
روضه پاک اوست در اجمیر	ز ایرش جن و انس را شود شیر
دیگر	
از ظفر مصطفی رساله هذا	
ششصد و سی و سه روز	ز جهان خواجه سفر نه بوده
روز آدین شش حبیب بوده	که آن جام وصال نوشیده
نقل نه بوده سوی خلدین	رب جشتیان معین الدین
در عمر نود و هفت سال طفله	
خواجه عارفین کرد سفر	
و "آفتاب ملک هند" هم تاریخ رحلت حضور خواجه علیه الرحمت ثم الاجمیری نوشته است -	
بعد از وفات بر پیشانی نورانی بخط سبزه این عبارت نوشته شده بود (هَذَا حَبِيبُ اللَّهِ مَاتَ فِي حَبِيبِ اللَّهِ)	
بعض روایت است که ولادت حضور خواجه صاحب پانصد و بیست و هفت هجری است زین حساب عمر جناب حضور خواجه صاحب یک صد و شش سال می باشد الا قول اول صحیح است که حضرت نظام الدین خلیفه خواجه علیه الرحمة تصحیح کرده است هر سال در رویت هلال ماه حبیب تاریخ یکم تا شش عرس آنحضرت بمقام جمعیته	

می باشد. زائر اکثر از غیر ولایت می آیند. اگر مفصل و مشرح حالات  
عریس قلم بند کنم یقین است که نسخه دیگر تیار می شود و لهذا برای ناظرین همین بس  
است و اوضح باد که ستیج الفضائل و المعانی من مواهب الملک الاحد  
شیخ المشایخ حضور دیوان سید محمد غیاث الدین علی خان صاحب سجاد  
درگاه فلک استباه حضرت خواجه خاجگان خواجه معین الدین چشتی رحمۃ اللہ علیہ  
اند. حضور مکارم ابد قرار دولت انگشیر مثل اسلامی سلاطینان ذوی الاقدار  
قدر و منزلت میکند

آلی تابو و خورشید و ماهی

چراغ چشتیان را روشنائی

## غزلیات مصطفیٰ

مشکلم را کشامعین الدین	از برائے خدا معین الدین
پیچ غیر از دوت ندو دارم	روم آخر کجا معین الدین
مرهم ریش خسته گان جگر	دارومی در نما معین الدین
حامی دین احمد مرسل	وقف را و هدای معین الدین

طفر خسته از تو می خواهم  
مشکلم را کشامعین الدین

ای جان جهان خورشید لقا سلطان الهند غریب نواز

حشر چشمه جو و بحسب سخا سلطان الهند غریب نواز



منظور نظم محبوب خدا ہم نور دل آدم حوا

ہم حامی و وقف راہدہی سلطان الہند عرب نواز

خورچاک گریبان گرداند گردید ترا یک محم

برصورت تو عالم شیدا سلطان الہند غریب نواز

تو واقف اسرار ازلی هم دانی راز خف و جلی

تو معینِ جود و لطف و عطا سلطان الهند غریب نور

دستگیر اگر دیو طغیان خیز چه داری مخفی مقر

چون داری خضراء نسا سلطان الهند غريب نواز

سپاس

۲۶۵۰ ایک نظر ضرور دیکھئے

حضرات ناظرین ہم اور انستاری نوگو کہ طرح جہان چین کو پسند نہیں کرتے صرف یہ کہ دنیا کافی بڑا کہتا ہے۔ میں عربی فارسی  
اردو و پشتو و سنسکرت و غیرہ کی مختلف کتابیں سوچتا ہوں۔ بہت سی برقی بین مفصل قہرست ہوا کچھ معلوم ہو جائیگا کہ جاری کتبہ جس علم  
مونا کی مختلف کتابوں کا بڑا ذخیرہ بہت ہی ارسلائی اور انگریزی ماہر کی کتابیں مولوی عالی و شمس العلماء مولوی خیر احمد و شمس علی و شمس کا  
صاحب کی تصانیف پسند اور اکثر شہرہ آفاق آپ کو کھاری سرفہرست کتبفہرست یلین کے مترجم و معارف قرآن مجید پر اعلیٰ ترین کتاب مقامات کے نقشے  
بہت ہی دلنشین کی جوتو کمالین و قرآن خط کتبہ کے کاغذ و ورقہ نے۔ دہلی کی مساحت کی شہر چیزیں۔ سادہ کاری پر اور ٹوپیاں۔ جو نے  
کتریاں اور ان کے علاوہ دیگر ضروری چیزیں ہم کچھایت روار کرتے ہیں کتابوں کے علاوہ دیگر کاشکار کی درخواست کیساتھ نصف قیمت پیشگی آئی جاپے  
پانچویں گزارد کہ خریدار کو کچھ نہی دیا جائے جو نقد شدہ خریداری کی ہوگی اسفیصد زر پر یادہ کر دیا جائیگا۔ نیز ہمارے مطبع میں چھاپائی  
اعلیٰ درجہ کی ہونی جو خوشحالی اور صحت کا اہتمام مانع کیا گیا ہے۔ ہر قسم کی کتب میں صحت و مصالحت سے چھپاتے ہیں مستبک تر ہر اس بات کا  
الزام کیا گیا ہے کہ صاحب و ناشر کچھ نہت نہیں انکی فرمائش وغیرہ شکایات و وعدہ پیکر بھی جاتی ہیں۔ ہا اینہم مرغ چھپائی گر انہیں جو نقد  
خط و کتابت طے ہو سکتا ہے جو صاحب اپنی کتاب ہمارے مطبع میں چھپوا سکیں۔ مثلاً شکرہ کے ترجمے کو کتاب کا اختیار اور تقریر اور اسطرح  
ہوگا اسنے افضل الاخبار دہلی میں ایک ماہ تک مفت شائع کیا جائے گا۔ اگر کوئی صاحب اپنی تازہ تصنیف اپنی لاگت سے نہ چھپاتا  
تو ہمارے پسند مطبع اپنی لاگت سے ہی چھاپ سکتا ہے۔ اس کے لیے اور نیز آزاد امور کے واسطے بذریعہ خود کتابت تصنیف ہو سکتا  
ہے۔  
بیچر افضل الاخبار دہلی۔ جوا علیظم خان



م ۳۳۵

DUE DATE

فلس

۲۶/۵۰

